

* خلاصه سخنرانی حجت الاسلام انجوی نژاد :

✓ متوسطه دوم شهدای رهپویان وصال

✓ موضوع : دینداری و جامعه

✓ جلسه دوم

✓ تاریخ : ۹۶/۹/۴

در بحث دین داری و جامعه ، یک سری مشکلات بر می گردد به خود دیندارها که برخی مسائل را رعایت نمی کنند ، که بحث شد { در جله گذشته } ، مورد دیگری هست که جدیداً هم باب شده که هر چیزی و هر مشکلی که هست ، اسمش را می گذارند دین گریزی و می اندازند گردن دین دارها ، که از ۲ بعد می توان آن را بررسی کرد .

۱ - در حقیقت شیطان وسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور الناس من الجنه و الناس . شیطانی که کلی نیرو از انسانها گرفته ، که مردم را از خدا دور کند ، هیچ کاره است و همه ی مشکل بر می گردد به دیندارها؟! این یک سؤاله؟! یعنی شیطان هیچ کاری نمی کند! خود دین دارها دارن کار می کنن [که مردم از دین زده بشن]!! در واقع نه . خب ضعف هایی هست [در عملکرد دین داران] ولی اصلش اینه که یک قوایی من الجنه و الناس یعنی هو شیطان و مردمی که حرف شیطان را گوش می کنند ، تمام قوا را دارن به کار می گیرن که مردم را از دین زده کنند .

این قوا را ما در آخرالزمان یه جور می بینیم و در زمان دیگر یه جور دیگه می دیدیم . یه زمانی بوده از الان وضعیت بدتر بوده ، مثلاً در زمان رضا شاه ملعون ، شما برای اینکه حجاب داشته باشید ، نباید از خونه بیرون می آمدید ، چون حجاب خلاف قانون بود ، یه روحانی هم حق نداشت لباس روحانیت بپوشه ، می گرفتنش . اجداد شما و مادر بزرگ های شما چند سال توی خونه بودن ، یعنی حتی برای حجاب عادی که جزء دین داریه ، اینها مشکل داشتن که بیان تو خیابون و اگر می آمدن پاسبانها به زور چادر از سرشون می کشیدن و حتی می بردنشون کلانتری و اجان خونه و این حرفها .

مثلاً جلسه ی وعظ که یه کسی بخواد از دین صحبت کنه ، مردم از طریق پشت بومها می رفتن و یه جایی تو زیر زمین ، ۷-۸-۱۰ نفر جمع می شدن ، یه چراغ فانوس می گذاشتند و می نشستند ، تا یه کسی حرف یزنه از خدا و پیغمبر بگه ، اینم اگر لو می رفت و می فهمیدند ، همه را می گرفتند و می بردند و بازداشت می کردند! حالا آن زمان بدتر بود یا الان! آخه بعضی ها میگن الان سخت شده ، حالا فکر کنید در یک کشور دیگه بخواید زندگی کنید ، که دینشون با شما فرق داره ، خب سخت می گیرن بهتون . پس شرایط الان اینطور نیست که بگیریم از همیشه سخت تره ، الان از همیشه پیچیده تره یعنی آن زمان اگر کسی ۱۰ دقیقه از خدا می گفت ، شما گوش می دادی ، بعد می رفتی خونتون . الان اگر یک ساعت بیان از خدا بگن ، از دین بگن شما می روید خونه ، اینترنت هست ، موبایل هست تلویزیون و ماهواره هست ، مامانت ،

بابات و.. راننده تاکسی هست ، راننده سرویس هست ، همه هم متخصص اند ، چون خیلی اطلاعات در سرت جمع میشه
حفظ دین پیچیده شده ، آخرش نمی دونی دین کدومه !

روایت داریم در آخرالزمان شیطان برای اینکه حرف حق به گوش همه نرسد ، میزان حرفها را زیاد می کند ، آنقدر حرفها
زیاد میشه که دیگه حرف حق میان حرفهای مختلف گم میشه . پس این هست که یک قوایی وجود داره که سعی می کند
مارا از خدا جدا کند ، به این قوا میگن قوای شیطانی .

۲- در آخرالزمان یک عده از مردم هستند که دنبال بهانه می گردند که از دین زده بشن.

-آقا تو چرا دین نداری ؟

*میگه بابام بداخلاقه !

-تو چرا دین نداری ؟

*روحانی مسجدمون اینطوره و ...

- تو چرا دین نداری ؟

*توی تلویزیون گفته اینطوری ...

خلاصه هرکس با یه راهی، بعضی ها دنبال بهانه می گردند که از خدا قهر کنند ، اما عده ای بودند در طول تاریخ که این
طوری نبودند که به دلیل این و آن بگن ما دیندار نیستیم . ما الگوهای خیلی بزرگی داریم [که ایستادند و مقاومت کردند]

یک مثال بزنم براتون : خاله ی من در زمان شاه ملعون دانشجو بود . دانشجوی رشته ی پزشکی دانشگاه تهران . با چادر و
مقنعه می رفت در حالی که آن زمان ممنوع نبود اما اذیت می کردند ، با لگد زده بودند تو کمرش ، افتاده بود توی جوی آب
، به جرم چادر داشتن . سرش شکسته بود ، دماغش شکسته بود ، داغون شده بود ولی رعایت می کرد ، دوباره فرداش با

همون چادر و مقنعه رفت، از دانشگاه اخراجش کردند ، گفتند با چادر و مقنعه همیشه ، تو املی و فلان و .. دوباره کنکور شرکت کرد ، این دفعه اول زد پزشکی مشهد ، چون آن زمان در مشهد می شد با حجاب رفت دانشگاه و رفت مشهد .
الگوهای داریم در زندگی که نمی شه روز قیامت بگیریم فشار جامعه مرا از دین زدود .

میگن نه آقا تو خودت می خواستی از دین بزدایی ، دنبال بهانه بودی که بزدایی و آلا خیلی فشارها در طول زمانه بوده که ما در روز قیامت نمی تونیم پاسخ گو باشیم . روز قیامت ۱۰ تا ۲۰ تا ۱۰۰۰ تا یک میلیون را برات در طول تاریخ مثال می آورند ، آن زمان هم مثل الان نیست که یک میلیون دقیقه طول بکشد ، همه را در یک دقیقه می بینی . مثلاً طرف میگه من چون معلمون بد اخلاق بود از دین زده شدم ، یکی هم بوده که بردنش آویزونش کردند دو هفته کتکش زدند [شکنجه شده] اما از دین زده نشده .

بعضی ها دنبال بهانه می گردند ، اینها کسانی هستند که تصمیمشون را گرفتند که یه کاری بکنند و دنبال علت می گردند ، چون ما اگر بخواهیم کاری کنیم ، می تونیم علتش را در جامعه پیدا کنیم ، چه خوب ، چه بد .
مثلاً طرف ده هزار تومن دزدی کرده ، میگن چرا دزدی کردی ؟ میگه ای بابا دارن ۱۰ هزار میلیارد می دزدند ، حالا من بیچاره ۱۰۰۰۰ تومن برای ناهار شام دزدیدم !

یکی دیگه می آد ازش می پرسن چرا دزدی نکردی ؟ میگه آنقدر تو جامعه آدم دیدم که از من گرسنه تر بودند اما ده هزار تومن دزدی نکردند ! یعنی هرکس بخواد کار خوب و بدی را انجام بدهد ، در جامعه ما یک دلیلی پیدا می کند . لذا مؤمنین کسانی هستند که بهانه های خوب را پیدا می کنند ، یعنی میگه من این کار را کردم ، چون این بهانه ی خوب را پیدا کردم .

برای اینکه آدم به معنویت برسه در جهان ، چشم لازمه . چشم یعنی چی ؟ چشم ، منظور همین چشم سر نیست ، منظور دیده است ، یعنی انسان بتواند در جهان خوب ببیند و خوب تحلیل کند .

برای اینکه انسان دیده ی خوبی داشته باشد ، لازمه اش اینه که وقتی در جهان می گردد ، خودش را به خواب نزنند . اگر خودمان را به خواب نزنیم ، به قدر کافی در جهان دیده وجود داره که ما ببینیم .

مثلاً یک مشکل مالی در زندگی پیش می آد ، می تونیم خودمون را به خواب بزنینم و ناشکری کنیم ولی اگر دیده مون باز باشه می بینیم افراد دیگری که از ما بیشتر مشکل دارن و شاکر باشیم .

به قول حضرت امام خمینی (رحمة الله عليه) ۲ راه بیشتر نداریم، برای اینکه زندگی شاکرانه و خوب داشته باشیم:

۱. در مادیات به پایین دست خود نگاه کنیم.

۲. در معنویات به بالا دستمون نگاه کنیم.

اگر غیر از این راهی انتخاب کنی، هیچ وقت نمی تونی شاکر باشی. هیچ وقت!

مثلاً تو کلاس چرا فلانی هوشش از من بیشتره، بعد نگاه می کنه می بینه یک نفر مونگوله، شکر می کنه. به همین سادگی.

مثلاً طرف میگه من چرا اینقدر خوبم، اما یک نفر را می بینه که از خودش بالاتره می فهمه خیلی هم خوب نیست.

یکی از بچه رزمنده ها در زمان جنگ در وصیت نامه اش نوشته بود: «در عمرم حتی یک مکروه هم مرتکب نشدم.» حالا چند سال عمر کرده بود از ۱۵ سالگی تا ۱۹ سالگی. من یادم بود که این شهید در جبهه هر وقت صبحانه نان و پنیر می دادند، او نان و چای شیرین می خورد، می گفت من نان و پنیر دوست ندارم. بعدا فهمیدم چون خوردن نان و پنیر خالی بدون گردو مکروهه، این نمی خورده.

شهید علی شیبانی ۱۷-۱۸ سالش بود، می گفت من تو خواب هم نامحرم می بینم، چشمهامو می بندم. بهش می گفتیم تو خواب راحت باش [۲] بعدها فهمیدیم علتش چیه؟ خوابهای آدمها جلوه ای از بیداریشون هست، اگر شما در خواب دیدی، دزدی کردی، بدان بالقوه احتمال اینکه دزدی کنی وجود داره، پس روی خودت کار کن.

چون خواب جلوه ای از بیداری است، احتمال ارتکاب به آن کاری که در خواب دیدی وجود داره. مثلاً اگر خواب دیدی صد میلیون پول داشتی و رفتی یتیم خانه زدی، بدان حتماً این کاره ای.

حالا چی شد این شهید به این رسیده که از حرام چشم پوشی می کنه؟ اگر آدمی واقعاً چشمهانش باز باشه، در جامعه و جهان به قدر کافی برای ما مناظری هست که عبرت بگیریم و زندگی خوبی داشته باشیم، به شرطی که چشمهامون باز باشه.

نکته بعدی، بحث ترتیب دادن زندگی ماست که چگونه زندگی مون را ترتیب بدهیم.

زندگی یک متن داره و یک حاشیه. متن زندگی یعنی آدم طوری زندگی کند که در دنیا و آخرت ضرر نکند، این میشه متن زندگی. یعنی از نظر دین، اگر هر کاری کنی که در دنیا و یا آخرت ضرر کنی، این خلاف زندگی شماست.

حاشیه یعنی چیزهایی که ضرر نکردن یا سود کردن مرا تقویت کند .

مثلاً الان درس خواندن برای شما حاشیه زندگی است.

چرا ؟ چون قراره به خوب بودن در زندگی کمک کنه . اصل نیست!

بعضی وقتها ما جای اصل و حاشیه را عوض می کنیم !

وقتی جای اصل و حاشیه عوض بشه ، چون ما حواسمون به سمت حاشیه منحرف میشه ، از اصل می افتیم . مثلاً شما میشی یک دکتر که مدرک داری ، اما این مدرک به درد شما نمی خورد ، چون نمی تونی به اصل زندگی که دکتر شدی و [خدمت به مردم] سعادت برای دنیا و آخرت باشه ، پردازی .

ورزش و هنر و .. حاشیه است !

مثلاً از بچه می پرسی می خواهی چی کاره بشی میگه می خوام خلبان بشم ، در حالی که والدین باید بهش بگن خلبان شدن حاشیه است، تا تو بتوانی زندگی سعادت‌مندانه داشته باشی . اصل این است که طوری زندگی کنی که به سعادت برسی .

در انتخاب شغل و انتخابها در زندگی به اصل توجه کنید ، نه حاشیه .

اگر به حاشیه پردازی ، مثلاً در ازدواج اگر اصل را بر جلال و جمال قرار بدهی ، که قیافه اش به دلم بشیند و امکانات مادی هم داشته باشه ، بعد می بینی این جمال و جلال نمی تواند متن زندگی تو را لذت بخش کند .

اصل را باید بر تفاهم بگذارید، جمال و جلال داشته باشد ، اما با هم تفاهم نداشته باشید و در زندگی همش دعوا داشته باشید ، چه فایده !

اصل را بگذارید بر تفاهم ، چون تفاهم فلسفه ی زندگیه . اگر شما هر چیز از حاشیه را برای زندگی انتخاب کنی ، آقا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند همین اذیت می کند .

مثلاً شما پول را انتخاب می کنی ، نه اینکه با پول می تونی به سعادت برسی ، رسیدن به پول را سعادت بدانی ، همین اذیت می کنه .

گاهی در قشر مستضعف جامعه میگن پول داشته باشی ، دین هم داری !

می گیم « رَبَّنَا اتِّنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً .. » می خواهیم که اول در دنیا خوب باشیم و بعد در آخرت خوب باشیم . این دعاست . اگر یک جایی من و شما دیدیم اینطوری نیست و وقتی نیازهای ما برطرف شد ، پشت می کنیم به معنویت و خدا ، [بدان] خدا چون مؤمنین را دوست دارد ، یک گرهی می اندازد در کارش ، میگه حالا مثل بچه ی آدم برگرد .

صحبتی که همه شنیدید ، آقای دولابی فرمودند : « خدا سه تا راه [برای دعوت بنده ها] داره بعضی ها با تار ، بعضی با تور و بعضی با تیر بر می گردند . »

در قرآن می فرماید : « قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ » ای کسانی که پشت کردید به خدا ، ناامید نباشید ، برگردید .. تار [اینه] بیا [با خدا] صحبت کن ، « أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي » : بیا با من حرف بزن . نماز بخون با من حرف بزن ، من دوست دارم بیا با هم حرف بزیم .

تمام آیاتی که اول دعوت می کنه ، تار . یه نواست که محترمانه میگه ، نه فقط به من و تو به همه آدمها حتی آدمهای بد [که سمت خدا بیان].

خدا وقتی موسی و هارون علیهماالسلام می خوان به سمت فرعون برن میگه « قَوْلًا لَهُ قَوْلًا لِّيْنَا » : نرم باهاش صحبت کنید .

اولش اینه ، شد شد ، نشد با تور . یک گرهی در زندگیش می افته ، یک مشکلی پیش می آد ، یه ناراحتی پیش می آد ، یه چیزی که مجبور بشی به سمت خدا بری . مثلاً بچه اش مریض میشه ، بعد میگه تو رو خدا اعتکاف جا داره منم پیام! همون اول مثل بچه آدم می آمدی..

و اگر نشد با تیر . زخمی بهش می زنیم که همیشه باهاشه ، برطرف هم نمیشه ، همش باهاشه و نیاز داره به خدا .

لذا در این ۳ مدل ، وقتی آدمها می رن به سمت خدای متعال آن که با تار به سمت خدا می رود ، خیلی ارزش دارد ، اون ۲ مدل دیگه به بهانه ای می رن سمت خدا ، اما اون اولی بدون بهانه است، فقط و فقط به خاطر خدا رفته ، شنیده و رفته، آقا بیا فلان کارو بکن چشم . مثل بچه ی آدم . مثل بچه ها در خانه . یک بچه ای هست آرامه ، نصیحت گوش میده ، مهربانانه می آد ، یک بچه ای هم هست وقتی کارش گیر می کنه می آد ، یک بچه ای هم هست کلا کارش گیر داره ، اون بچه ی اولی خیلی ارزش داره ، پدر و مادر هم بیشتر دوستش دارند .

مثل خیلی از شما که وقتی میروید خونه ، قبل از اینکه با مادرتون احوالپرسی کنید ، می گید ناهار چی داریم، به به چه بوی قرمه سبزی می آد! به جای اینکه بگید به به چه مامان خوبی دارم ، قرمه سبزی را به مامانتون ترجیح می دهید . این را رعایت کنید ، اول با مادرتون احوالپرسی کنید .

در ارتباطتون سعی کنید این مدلی باشید [مثل آنها که با تار به سمت خدا می روند] معمولاً آدمهایی که با خدا این مدلی اند ، با مردم هم همین مدلی برخورد می کنند . یعنی آدمهایی که با تار به سمت خدا می آن ، نسبت به مردم هم نگاهش محبانه و عاشقانه است، نه متوقعانه و معامله گرانه . چون این مدلیه از زندگی اش لذت می بره و بعد چه اثری در زندگی داره ؟

وقتی شما با تار به سمت خداوند تبارک و تعالی می روید ، خدا هدیه ای که به شما می دهد ، اینه که از خودش برای شما بیشتر مایه می گذاره .

یکی از بزرگترین مسائلی که در زندگی ما باعث مشکلات و دردِ سر و حسادت و هزار تا مشکل در زندگی میشه و اگر نباشه خیلی انسان زندگی راحتی داره ، یک کلمه است ، یک کلمه است که در زندگی ما داره همه چیز را خراب می کند ، آن یک کلمه چیه ؟ توقع!

سعی کنید در زندگی تون این یک کلمه را نداشته باشید .

خدا میگوید « اَللّهُ الصَّمَدُ » صمد یعنی چی ؟ یعنی خدا بی توقعه . هر کاری انجام می دهد ذاتش است ، اگر مهربانی می کند یا روزی می دهد برای این نیست که اثر ببینید ، جزء ذاتش است . وقتی خدا از ذاتش به ما اهداء می کند ، چیزی که برطرف میشه توقعه. [خدا بی توقعه و بی نیازه]

حالا یک سؤال پیش می آید :

* در زندگی توقع داشته باشیم یا بی توقع باشیم ؟

* توقع داشتن خوبه یا بده ؟

- بعضیا میگن توقع داشته باشیم اما منطقی .

- بعضیا میگن همیشه که اصلاً توقع نداشت ، مثلاً در سن و سال شما [نوجوانی] همه توقع دارن ، ممکنه در سن بالاتر از شما ، انسان به این مرحله برسه که توقع نداشته باشه .

مثلا شما توی مدرسه از جلوی کلاس یا اتاق مدیر رد میشی ، شما توقع نداری مدیر مدرسه بهت سلام کنه ، حالا چند حالت ممکنه پیش بیاد : ۱. سلام نکرد ، شما ناراحت نمیشی ، چون توقع نداشتی .

۲. سلام کرد ، شما خیلی لذت می بری .

هر چقدر توقع شما کمتر باشه، لذت شما بیشتر است. شما وقتی توقعتون را کنترل می کنید ، بیشتر لذت می برید .

مثلاً شما دوست داری خوبی کنی ، توقع داری به اندازه ای که خوبی کردی ، خوبی ببینی، کلا در زندگی اینطوری هستی، حالا شما به یک آدمی خوبی می کنی ، او هم به شما خوبی می کند ، شما لذتی نمی بری ، میگی حقمه دیگه . حالا به یک نفر خوبی می کنی ، به شما بدی می کنه، یا اصلاً جواب نمی ده و سکوت می کنه، چی میشه؟ شما ناراحت می شید. خب بالاخره با آدمهای این مدلی در زندگی برخورد داریم ، وقتی ارتباط می گیریم با دیگران ، اگر آدم توقعش را بیره به سمت صفر راحت تر زندگی می کنه ، حالا اگر همیشه بیهو توقع را صفر کرد ، کم کم توقعت را کم کن . از الان که ۱۶-۱۵ سالتونه کار کنید که توقعتون کم بشه ، اگر این کار را بکنید ، خدا میگه من این را بهش اهداء می کنم .

اگر کسی با تار بیاد سمت خدا، خدا بهش چیزهایی میدهد که در زندگی لذت ببرد. خدا میگه من بی توقعم، صدمم، از عذرخواهی بی نیازم، از تشکر بی نیازم، از محبت بی نیازم، اگر کسی با تار بیاد، خدا در زندگی برایش جبران می‌کنه، آنقدر بهش بزرگی و فراخی سینه و فکر و ذهن می‌ده که توقعش کم بشه، بره به سمت بی‌نیازی، وقتی رفت به سمت بی‌نیازی، کوچکترین چیزی که بهش می‌رسد لذت می‌برد.

توقع ما در زندگی، خودمان را اذیت می‌کند، ما می‌گیم بی‌توقع باش، میگه مردم درک ندارند! شما که درک داری، می‌فهمی با اینها که درکشون کمه و نمی‌فهمند، نپر. بی‌توقع باش، خودت را راحت کن.

یک عده از مردم درک ندارند، بعضی چیزها را توجه نمی‌کنند، قرآن میگه «وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» وقتی با جاهلان سر و کار دارید، کسانی که درکشون پایینه، به سلامت بگذر. برایت مهم نباشد!

خیلی وقتها توقع اینکه همه با شعور باشند، هم داره اذیتمون می‌کنه.

* چرا درک نکرد؟

- خب درک نکرد دیگه!

* چرا اینجوری گفت؟

* چرا در را محکم بست؟ و ..

همین چیزها داره ما را اذیت می‌کنه.

پیامبر اکرم صلوات الله علیه مبعوث میشه برای چی؟ برای اینکه عدالت را حاکم کند، که اشراف قریش به برده‌ها و مردم ضعیف زور نزن. پیامبر برای دعوت به طائف میرن، اما انقدر به پیامبر سنگ می‌زنند، که پاهای پیامبر زخم میشه. یعنی طائف که قسمت پایین مکه بوده و پیغمبر برای اینها قیام کرده اند، به پیامبر سنگ می‌زنند، خب پیغمبر ناراحت شد؟ نه! گفت: خدایا اینها نمی‌دانند من می‌خوام بهشون خدمت کنم. حالا یه وقت هست ابو جهل توهین کنه بزنه پیامبر را یا اشراف قریش یا رئیس بت‌خانه، اما اینها برای چی پیامبر را زدند؟ چون درک نداشتند.

یک عده در جامعه هستند که درک تو را ندارند ، مثلاً خواهر و برادر کوچکترتون درکشون به نسبت شما نیست. می‌گه خواهر کوچکترم نمی‌فهمه! خب مگه باید درک کنه تو را؟ حالا باید ناراحت بشی؟ نه . یا مثلاً می‌گه پدر و مادرم مرا درک نمی‌کنند! باید درک کنند؟ نه اصلاً اینطوری نیست ، شما در سن و سالی هستید که با سن و سال و شرایط محیطی و وضعیت پدر و مادرتون متفاوته . مثلاً مادرتون به خودش نگاه می‌کنه می‌گه من وقتی همسن و سال دخترم بودم ، این جور بودم! این هم داره اشتباه می‌کنه . چون زمانه ی اینها با هم فرق میکنه. اگر درکت نکردند ، ناراحت نشو . حالا اگر پدر و مادری هم هستند که بچه شون را درک می‌کنند ، چون با سوادند ، [مطالعه دارند] . در درجه اول شما خودت ، خودت را درک کن .

همه اینطوری اند ، باید هرکس خودش ، خودش را درک کند .

حالا رفیق همسن و سالت الان زنگ زده بهت چطوری فالانی ، خوبی ... تو حوصله نداری جوابشو بدی ، حالت خوب نیست ، می‌گه چیه مغرور شدی ! او هم درکت نمی‌کنه .

پدر و مادرتون که علم غیب ندارند ، مثلاً شما خسته ای ، توی مدرسه مشکلی پیش آمده ، ناراحت شدی و ...حالا رفتی خونه ، توقع داری مادرت درکت کنه ! مگه تو خبر داری مادرت صبح تا حالا برات چه اتفاقهایی افتاده ، مگر می‌دونی بابات سرکارش چی بوده ! ما درک متقابل نداریم ، بنابراین توقع درک متقابل نباید داشته باشیم . چون خودمون هم هیچ وقت نمی‌تونیم درک متقابل داشته باشیم.

پدر و مادرها هم توجه داشته باشند : نگید ما بچه بودیم اینطوری بودیم ، اما الان بچمون این طوریه ، توجه کنید الان شرایط فرق کرده [باید متناسب با شرایط زمانی الان رفتار کرد]

با دقت در رفتار اهل بیت علیهم السلام می‌بینیم گاهی توقع دین داری هم نداشتند .

یکی از یاران امام کاظم علیه السلام که چند سالی هم در محضر امام بود ، در مسیری با هم می‌رفتند ، غلام این فرد هم گاهی از آنها عقب می‌افتاد و نمی‌رسید ، او ناسزایی به غلامش گفت ، امام کاظم علیه السلام ناراحت شدند ، گفتند چرا ناسزا گفتی؟ جواب داد : خب باید ادب بشه . امام گفتند تو چرا فحش دادی ، دیگه نمی‌خوام ببینمت!

حتماً این را شنیدید که مردی از شام به مدینه آمد و تا امام حسن مجتبی علیه السلام را دید به ایشان توهین کرد. از شام پرسیدند: اهل کجایی؟ گفت: شام. گفتند به این فرد توقعی نیست، از بچگی تحت تأثیر تبلیغات معاویه بوده و باهاش با محبت رفتار کردند.

این دو برخورد را می بینید، کاملاً متناسب با شرایط بوده. نگفتند هرکس فحش داد نمی خوام ببینمش، اما آنکه بغل دست امام داره زندگی می کنه نباید فحش بده. آدمها که همه یک جور نیستند، آدمها متفاوتند و شرایط زمانی هم متفاوت است.

انسان باید توقعش را حتی در دیندار بودن افراد هم بیاره پایین. وقتی شما توقع داری فلان خانم یا فلان اقا مثلاً این قدر دین داشته باشه، دیگه نمی تونی پایین تر دیدیش، باهاش ارتباط برقرار کنی!

وقتی می رسیم به لطائف کاری ائمه علیهم السلام می بینیم توقعاتشان راجع به دینداری متناسب با شرایط بوده، کاملاً متناسب با شرایط. لذا خیلی از روایتهای مربوط به شرایط همان زمانه. یعنی اگر شرایط تغییر کنه روایت باید تغییر کنه.

در اسلام [فقه شیعه] چهار منبع برای استخراج احکام و قوانین دارد:

۱. قرآن

۲. سنت

۳. اجماع

۴. عقل

قرآن و سنت چرا کافی نیست؟ برای چی نگفته آیات و روایات؟

در قرآن می فرماید: « أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ وَ اُولِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ » این اولی الامر یعنی چی؟

امر یعنی اتفاقی که الان داره می افته، یعنی آیات و روایتهای برای زمان شما را باید عقل و اجماع علمای دین تأیید کنند.

حدود ۱۰ سال پیش یک گروهی (از مشهد) جزوه ای تهیه کرده بودند، دم در کانون بین خواهرها پخش می کردند، تابستون بود، پوتین داشتند و پوشیه و دستکش، توی خواهرها این جزوه را داشتند پخش می کردند، جزوه در مورد

روایت‌هایی بود که زن باید این طوری باشه ، روایت‌هایی از حضرت زهرا سلام الله علیها که بهترین زن ، زنی است که نه کسی او را ببیند و نه او کسی را ببیند یا بهترین زن ، زنی است که توی خانه باشد، همه [روایت‌های اینطوری] را در آورده بودند .

من مجبور شدم ، جلسه بعدی این جزوه را نقد کنم ، گفتم ما اجازه رجوع مستقیم به آیات و روایات را نداریم ، آیات و روایات را مجتهد باید بیاد ، محدث باید بیاد با شرایط روز تطبیق بدهد ، بعد هم ما اجازه یُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ يَكْفُرُ بِبَعْضٍ نداریم ، نمی‌تونیم بعضی از روایات را بگیریم ، ازش حجت دربیاریم ، باید بقیه را هم ببینیم و بررسی کنیم .

همین حضرت زهرا سلام الله علیها در مورد قضیه ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام در خونه تک تک اصحاب می‌رفت ، نیم ساعت با مردهاشون صحبت می‌کرد .

توقعات ما بعضی هاش اصلاً به روز نیست ، مثلاً می‌گن در فلان آیه آمده ، فلان روایت داریم که اگر کسی فلان کار را کند یک دستش یا یک پاش باید قطع بشه ، حالا مجتهد ما این را برای زمان حاضر تأیید می‌کند ؟ یا مربوط به شرایط و زمانه دیگری بوده ، بنابراین مجتهد ، عقل ، اجماع باید آیات و روایات را به روز تطبیق دهد .

لذا گاهی وقتها یکی از مشکلات اخلاقی ما اینه که فکر می‌کنیم ، مؤمن آخر الزمان باید به قوانین صدر اسلام مقید باشد ، در حالی که مؤمن آخر الزمان در شرایط آخر الزمان داره زندگی می‌کند.